

نگاهی به زندگی شیخ مرتضی انصاری

سید مجید حسن زاده

چکیده

نسب شیخ مرتضی انصاری به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی معروف پیامبر ﷺ می‌رسد. او دانشمند و فقیه بزرگی بود که آوازه دانش وی همه مسلمانان را به حیرت واداشته بود و در اوج مرجعیت و ریاست شیعه، همواره در کمال زهد و پارسایی زندگی می‌کرد. پدر شیخ مرتضی که از کودکی، آثار نبوغ و بزرگی را در چهره پسرش می‌دید، او را برای تکمیل تحصیلات، همراه خود به عتبات عالیات برد و شیخ جوان از محضر علمای بزرگ کربلا و نجف بهره برد. شیخ مرتضی پس از بازگشت از نجف، به قصد بهره‌مندی از علم و دانش فضلالی حوزه‌های علمیه ایران، به شهرهای گوناگون سفر کرد و از نظر علمی و اخلاقی به تکامل رسید. شیخ مرتضی بار دیگر به کربلا و سپس به نجف هجرت کرد و در نجف به مرجعیت و رهبری شیعه رسید. او سرآمد عالمان و فقیهان شیعه بود و بسیاری از بزرگان شیعه، ضمن بیان مراتب فضل و دانش وی، به بیان ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی شیخ پرداخته‌اند. این نوشتار ضمن معرفی و بیان شرح حال شیخ مرتضی انصاری، ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی او و نیز برخی شاگردان و آثار شیخ را برشمرده است.

واژگان کلیدی: شیخ مرتضی انصاری، دانشمند، فقیه، حوزه‌های علمیه شیعی، مرجعیت و رهبری شیعه.

دانشمندان و عالمان، ستارگان درخشان آسمان علم و معرفت‌اند. در میان این ستارگان، برخی درخشان‌ترند و نور و روشنایی بیشتری دارند و طالبان و شیفتگان بیشتری را به شاهراه معرفت و هدایت رهنمون می‌شوند. یکی از این عالمان و فقیهان کم‌نظیر در عالم تشیع و جهان اسلام، شیخ اعظم، شیخ مرتضی انصاری است؛ دانشمندی بلندمرتبه و فقیهی گران‌سنگ و اقیانوسی بی‌کران از علم که تشنگان طریق معرفت را سیراب می‌کرد؛ عالمی عامل و مجاهدی متقی که در زهد و وارستگی، راهنمای اهل سلوک بود و مرجعی بلامنازع در حوزه علمیة نجف اشرف و محققى نکته‌سنج و ژرف‌نگر که با کاوش‌های علمی خویش، تحولات عظیمی را در فقه و اصول رقم زد و مبانی نوینی را در علوم اسلامی بنیان نهاد. شیخ انصاری از عالمانی بود که یاد و نامش همواره الهام‌بخش شیفتگان و طالبان علوم اسلامی بوده و آثارش رایج‌ترین متون درسی حوزه‌های علمیة تشیع بوده است. آوازه دانش وی، مرزهای حوزه‌های علمیة شیعه را در نور دیده و بزرگان دیگر مذاهب اسلامی را به حیرت واداشته و زندگی ساده و بی‌آلایش وی، در اوج مرجعیت و ریاست شیعه، سلاطین و پادشاهان را شگفت‌زده کرده است.

این خورشید درخشان فقاہت در روز عید غدیر ۱۲۱۴ق. در محله مشایخ شهرستان دزفول دیده به جهان گشود.^۱ پدرش شیخ محمدامین، یکی از عالمان پرهیزکار دزفول بود و نسب خاندان وی به جابر بن عبدالله انصاری، صحابی معروف پیامبر ﷺ می‌رسد.^۲ مادرش «حنون» دختر شیخ یعقوب، از عالمان همین خاندان و از زنان پرهیزکار عصر خویش بود.^۳

وی پیش از تولد شیخ در خواب دید که امام صادق علیه السلام قرآنی به وی هدیه می‌دهد. هنگامی که از تعبیر خوابش پرسید، به او مژده دادند که خداوند فرزندی عالم به او عطا خواهد کرد. از این رو پس تولد شیخ، همواره او را با وضو شیر می‌داد.^۴ از همان کودکی، آثار نبوغ و بزرگی در چهره شیخ هویدا بود. او ابتدا در مکتب‌خانه به آموزش قرآن و خواندن و نوشتن پرداخت و سپس برای تکمیل تحصیلات خویش، همراه پدر عازم عتبات عالیات شد.

پس از زیارت کربلا، پدرش او را به حضور سید محمد مجاهد برد که در آن عصر، زعیم و رهبر علمی حوزه کربلا بود. هنگامی که شیخ محمدامین، فرزندش را به سید محمد مجاهد معرفی کرد، سید از دیدن این نوجوان هیجده ساله تعجب کرد؛ زیرا فکر نمی‌کرد که وی بتواند از حوزه درس وی بهره‌ای ببرد. از این رو، برای آزمایش این طلبه جوان، پرسید: شنیده‌ام شیخ حسین در دزفول نماز جمعه می‌خواند و حال آن‌که نماز جمعه در زمان غیبت جایز نیست؟؛ شیخ مرتضی پاسخ داد: مگر در وجوب نماز جمعه تردیدی وجود

دارد؟! سپس دوازده دلیل بر وجوب نماز جمعه اقامه کرد؛ به طوری که سید و حاضرین در مجلس از این استدلال‌ها قانع شدند؛ اما پس از آن وی تمام دلایل خود را با دلایل دیگری پاسخ گفت؛ به طوری که باعث حیرت و شگفتی سید شد. سید محمد مجاهد که به نبوغ و استعداد شگرف شیخ انصاری پی برده بود، از شیخ محمدامین خواست که اجازه دهد فرزندش برای تحصیل در کربلا بماند.

شیخ انصاری حدود چهار سال از محضر دو فقیه بزرگ

◆ شیخ انصاری حدود چهار سال از محضر دو فقیه بزرگ حوزه کربلا، یعنی سید محمد مجاهد و شریف العلماء بهره برد و سپس همراه عده‌ای از مردم دزفول که برای زیارت به کربلا رفته بودند، به دزفول بازگشت. شوق به تحصیل علوم اسلامی و علاقه به نجف و کربلا موجب شد که شیخ دیگر بار قصد سفر به عتبات کند.

حوزه کربلا، یعنی سید محمد مجاهد و شریف العلماء بهره برد و سپس همراه عده‌ای از مردم دزفول که برای زیارت به کربلا رفته بودند، به دزفول بازگشت.^۵ شوق به تحصیل علوم اسلامی و علاقه به نجف و کربلا موجب شد که شیخ دیگر بار قصد سفر به عتبات کند. از این رو، پس از یک سال توقف در دزفول، در سال ۱۲۳۷ق دوباره به کربلا مهاجرت کرد و بار دیگر در درس شریف العلماء شرکت کرد. ایشان حدود یک سال بعد به نجف رفت و در درس شیخ موسی، فرزند شیخ جعفر کاشف الغطا حاضر شد و پس از حدود یک سال توقف در نجف، بار دیگر به دزفول بازگشت. وی که در این هنگام ۲۵ سال داشت، با دختر شیخ حسین انصاری، استاد دوره سطح خود ازدواج کرد.^۶

سفرهای علمی شیخ در ایران

شیخ پس از بازگشت از نجف، مجتهدی فاضل بود؛ اما برای بهره‌مندی از علم و دانش فضلالی حوزه‌های علمی ایران، بار سفر بست و در اولین گام، ابتدا به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به سوی مشهد حرکت کرد. در این سفر، هر جا عالم و دانشمندی می‌دید، به حضورش می‌رسید، تا از دانش وی بهره‌ای نصیبش شود. وی هدفش را از این مسافرت‌ها چنین بیان می‌کرد:

آنچه را از علمای عراق باید بینم، دیده‌ام و مایلم در این سفر اگر از علمای ساکن ایران شخصیت‌هایی یافت شود که ممکن باشد مورد استفاده قرار گیرد، آنها را نیز ملاقات کرده و از ایشان بهره‌مند گردم.^۷

مادر شیخ که سال‌ها دوری فرزندش را تحمل کرده بود، این بار از مسافرت شیخ ناراضی بود. شیخ با مادر گفت‌وگو کرد و سرانجام قرار شد که استخاره کنند تا قرآن میان آنان داوری کند. شیخ قرآن را برداشت و بانیّت مادر آن را گشود و این آیه پاسخ این استخاره بود:

﴿وَلَا تَخَافِ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۸؛ و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو بازمی‌گردانیم و او را از رسولان قرار می‌دهیم.

این آیه که خطاب به مادر حضرت موسی علیه السلام و درباره به دریا افکندن فرزندش بود، موجب تسکین مادر شیخ شد و او به مسافرت شیخ راضی گشت. سپس شیخ برای به همراه بردن برادرش، شیخ منصور نیز استخاره کرد و پاسخ آن آیه ﴿سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ﴾^۹ بود.^{۱۰}



شیخ در این سفرهای علمی، ابتدا در شهر بروجرد و در مدرسه شیخ اسدالله بروجردی توقف کرد. شیخ اسدالله که خود از عالمان بزرگ بروجرد بود، از شیخ خواست تا تدریس فرزندانش را بر عهده گیرد. شیخ در پاسخ گفت: صبر کنید تا آنان علم بیشتری کسب کنند تا بهتر بتوانم برایشان مفید باشم. شیخ در این مدت در درس اصول شیخ اسدالله شرکت کرد و هنگام بحث به یکی از مطالب وی اشکال کرد. شیخ اسدالله پرسید: آیا شما از آرای علمای اصول آگاهی دارید؟ شیخ به برادرش شیخ منصور گفت: تقریراتی را که در تدریس معالم الاصول نوشته‌ای خدمت شیخ اسدالله بده. شیخ اسدالله پس از خواندن آن تقریرات، به مراتب علمی و فضل و دانش شیخ پی برد و از وی عذرخواهی کرد و از او خواست که مدت بیشتری در بروجرد بماند؛^{۱۱} اما شیخ نپذیرفت و به سفر خود ادامه داد.

شیخ انصاری از بروجرد به اصفهان رفت تا از خرمن دانش عالمان اصفهان نیز خوشه‌ای برچیند. از این رو، برای شناخت عالمان آن شهر و کسب فیض از آنان، در درس آیت الله سید محمدباقر رشتی (شفقی) معروف به «حجة الاسلام» حاضر شد، که در آن عصر، ریاست حوزه علمیه اصفهان را بر عهده داشت و در امور اجتماعی و اختلافات نیز محل مراجعه مردم بود و حدود شرعی را جاری می‌کرد.

روزی سید محمدباقر شفقی مسئله‌ای را که چند روز پیش مطرح کرده بود، دوباره بیان کرد و منتظر پاسخ شاگردان شد. در این هنگام شیخ انصاری پاسخ مسئله را برای یکی از طلابی که در کنارش نشسته بود، بیان کرد و خودش از مجلس درس خارج شد. هنگامی که آن طلبه پاسخ را برای استاد بیان کرد، استاد گفت: «این پاسخ از تو نیست؛ یا آن را حضرت ولی عصر (عج) به تو تلقین کرده یا شیخ مرتضی آن را به تو یاد داده است.» آن طلبه گفت: عالمی ناشناس که در کنار من نشسته بود، این پاسخ را به من یاد داد و خودش از مجلس خارج شد. سید رشتی فهمید که شیخ انصاری به اصفهان آمده است؛ از این رو چند نفر از طلاب را به جست‌وجوی او فرستاد. آنان شیخ انصاری را در کاروان‌سرای یافتند و به وی گفتند: حجة الاسلام سید محمدباقر رشتی می‌خواهد خدمت شما برسد. شیخ گفت: من خودم خدمت حجة الاسلام خواهم رسید و به عزم دیدار سید به راه افتاد و در بین راه سید را ملاقات کرد که با جمعی از شاگردانش به طرف محل سکونت او می‌آمدند. سید مقدم شیخ

را گرامی داشته، وی را به خانه برد و احترام فراوان به ایشان نهاد. شیخ انصاری یک هفته میهمان سید بود و در درس او شرکت می کرد. سید از وی خواست که برای سکونت در اصفهان بماند؛ اما شیخ نپذیرفت و از اصفهان خارج شد.^{۱۲} آوازه فضل و دانش ملا احمد نراقی، یکی از نام آوران و فضیلت عصر شیخ انصاری، موجب شد که شیخ برای بهره‌مندی از دانش و کمالات وی راهی کاشان شود. ایشان سه یا چهار سال در کاشان ماند و از محضر آیت الله ملا احمد نراقی بهره برد. تحصیل، تدریس و تألیف در محضر فقیه کاشان، موجب شد که وی یکی از برجسته‌ترین و فاضل‌ترین شاگردان حوزه درس نراقی شود؛ به گونه‌ای که وی در مقام تجلیل از مقام علمی شیخ فرمود: «من پیر، ناتوان و مریضم و شما به شیخ انصاری مراجعه کنید و از او کسب فیض کنید.»^{۱۳} وی همچنین فرمود: «در مسافرت‌های مختلف، بیش از پنجاه مجتهد مسلم دیدم؛ اما هیچ یک از ایشان مانند شیخ مرتضی نبودند».

آری، شیخ در حالی که بیش از سی سال نداشت، جانشین شخصیت ارزنده‌ای چون نراقی در تدریس فقه و اصول گردید. گرچه نراقی به شیخ اجازه و تصدیق اجتهاد داد، اما خودش درباره شیخ انصاری می گفت: «استفاده‌ای که من از این جوان بردم، بسیار بیشتر از بهره‌ای است که او از من برده است».

شیخ انصاری در ادامه سفرهای خویش، به تهران و مشهد سفر کرد و حدود شش ماه در جوار بارگاه ملکوتی امام رضا (علیه السلام) توقف کرد و به کسب فضایل معنوی پرداخت.

◆ شیخ در حالی که بیش از سی سال نداشت، جانشین شخصیت ارزنده‌ای چون نراقی در تدریس فقه و اصول گردید. گرچه نراقی به شیخ اجازه و تصدیق اجتهاد داد، اما خودش درباره شیخ انصاری می گفت: «استفاده‌ای که من از این جوان بردم، بسیار بیشتر از بهره‌ای است که او از من برده است».

مسافرت‌های علمی شیخ انصاری حدود پنج سال به طول انجامید. وی از این مسافرت‌ها بهره‌های علمی و اخلاقی فراوانی کسب کرد و از نظر علمی و اخلاقی به تکامل رسید و سپس بار دیگر به دزفول بازگشت. در دزفول شیخ مورد توجه طلاب و عالمان این شهر قرار گرفت و از سال ۱۲۴۵ تا ۱۲۴۹ قمری به تدریس و تعلیم طلاب مشغول شد. در همین سال‌ها بود که پدرش، شیخ محمدامین رحلت کرد.^{۱۴}

مهاجرت به نجف

شیخ انصاری پس از درگذشت پدر، در سال ۱۲۴۹ ق بار دیگر به عتبات مهاجرت کرد. وی ابتدا به کربلا و سپس به نجف رفت. شیخ در این هنگام با این که مجتهدی مطلق و فاضل بود، اما برای احترام به خاندان بزرگ کاشف‌الغطاء در درس شیخ علی، فرزند شیخ جعفر کاشف‌الغطاء شرکت می‌کرد.^{۱۵} روزی شیخ علی به شیخ جعفر شوشتری فرمود: «تو گمان مدار که شیخ مرتضی برای استفاده بردن در مجلس ما حاضر می‌شود؛ بلکه شنیده در خانواده‌های علمی، تحقیقاتی هست که او برای به دست آوردن آنها در این محضر حاضر می‌شود؛ و گرنه او دیگر احتیاجی به خواندن درس ندارد».^{۱۶}

پس رحلت شیخ علی کاشف‌الغطاء، شیخ به تدریس پرداخت. وی در آغاز تدریس در نجف، شهرت چندانی نداشت و عده‌ای اندک از طلاب در درس وی شرکت می‌کردند. در آن زمان آیت الله سید حسین کوه کمری در مسجدی برای جمع‌گیری از طلاب تدریس می‌کرد. روزی سید حسین کوه کمری زودتر از وقت تدریس به مسجد آمد. در این هنگام شیخی را دید که در گوشه‌ای از مسجد برای چند نفر از طلاب تدریس می‌کند. سید به سخنان وی گوش کرد و دریافت که وی بسیار محققانه و مستدل تدریس می‌کند. روز دیگر سید زودتر به محل تدریس آمد و با دقت به بحث شیخ توجه کرد. بیان مستدل و روان شیخ و تسلط وی بر مبانی فقهی و اصولی، سید را به حیرت واداشت. آیت الله کوه کمری که از پارسایی و فضایل اخلاقی فراوانی بهره‌مند بود، از آن پس به شاگردانش فرمود: این شیخ برای تدریس از من شایسته‌تر و عالم‌تر است و خود و شاگردانش در درس شیخ شرکت کردند و از این زمان، شیخ به فضل و دانش مشهور شد و مورد توجه طلاب قرار گرفت.^{۱۷}

مرجعیت و رهبری

پس از تأیید و اقرار به افضل و اعلم بودن شیخ انصاری توسط آیت‌الله سید حسین کوه کمری و شرکت در درس او، به تدریج شیخ مورد توجه طلاب و علما قرار گرفت و بیش از گذشته در حوزه علمیه نجف شناخته شد. هنگامی که آیت‌الله محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) مرجع و زعیم حوزه نجف در آخرین روزهای حیاتش در بستر بیماری آرمیده بود، شاگردان و عالمان و بزرگان شیعه بر سر بالین وی گرد آمدند تا نظر آن عالم بزرگوار را درباره ریاست و مرجعیت پس از وی بشنوند. صاحب جواهر نگاهی به اطراف خویش کرد و چون شیخ انصاری را ندید، دستور داد تا وی را حاضر کنند. هنگامی که به جست‌وجوی شیخ رفتند، وی را در حرم مطهر حضرت علی علیه السلام یافتند؛ در حالی که مشغول دعا برای سلامتی و شفای صاحب جواهر بود. چون شیخ نزد صاحب جواهر حاضر شد، او دست شیخ را روی قلب خویش گذاشت و گفت: اکنون مرگ برای من گوارا شد. سپس رو به اطرافیان کرد و گفت: مرجع و رئیس حوزه پس از من، ایشان هستند و رو به شیخ نموده، گفت: «ای شیخ! در مسائل فقهی از احتیاط‌های خود کم کن؛ زیرا اسلام شریعتی است که احکام آن بر آسانی و سادگی بنیان نهاده شده است».

شاگردان صاحب جواهر و دیگر عالمان و اطرافیان حاضر در مجلس شیخ را به زعامت و مرجعیت پذیرفتند، اما شیخ از پذیرش این مسئولیت خودداری کرد و در نامه‌ای برای سعیدالعلمای مازندرانی نوشت: «هنگامی که من و شما در کربلا نزد شریف‌العلماء تحصیل می‌کردیم، شما از نظر درس جهان گردید.

و تحصیل بر من برتری داشتید و اکنون شایسته است که به نجف بیایید و ریاست حوزه را عهده‌دار شوید». سعیدالعلما در پاسخ شیخ نوشت: «من مدتی است که به امور درسی اشتغال ندارم و شما که همواره به تدریس و مباحثه مشغولید، برای تصدی این مسئولیت، سزاوارترید».

شیخ پس از دریافت پاسخ سعیدالعلما به منبر رفت و برای جمع کثیری از فقها، طلاب و مردم، سخنانی در اثبات تقلید اعلم بیان کرد. دلایل شیخ چنان متقن، قوی و مستدل بود که حتی مخالفین نیز به اعملیت وی اذعان کردند. شیخ سپس به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و در آنجا از خداوند خواست تا در امر خطیر ریاست و مرجعیت، وی را از لغزش‌های مختلف حفظ کند.

شیخ انصاری از سال ۱۲۶۶ق تا هنگام وفات (۱۲۸۱ق). مرجعیت شیعیان و ریاست حوزه علمیه نجف را عهده‌دار بود. وی نخستین فقیهی بود که یگانه مرجع تقلید شیعیان جهان گردید.^{۱۸} ایشان پس از مرجعیت و ریاست، بیش از گذشته در امور خویش احتیاط می‌کرد. از این رو، با وجود تسلط کامل بر مبانی فقه و اصول و با آن توان علمی کم‌نظیر، هنگام تدریس به سخنان و اشکالات پایین‌ترین شاگردانش از نظر علمی نیز توجه می‌کرد. خود شیخ در این باره فرموده است:

من در ایام تحصیل در خدمت شریف‌العلما و حاج ملا احمد نراقی و شیخ علی کاشف‌الغطاء به نوعی بر ذهن و ادراک و حافظه خود مغرور بودم که هرگاه در مطلبی تعمق می‌کردم و چیزی را درک می‌کردم، اگر برخلاف آن را از استادان خود می‌شنیدم، توجهی به آن نمی‌کردم و به بقیه بیانات ایشان هم گوش نمی‌دادم؛ ولی اکنون به نحوی شده‌ام که هرگاه کمترین شاگردانم سخنی بگویند، گوش می‌دهم تا مطلبش تمام شود؛ زیرا تجربه کرده‌ام و بعضی از افکار خود را به واسطه سخن یکی از شاگردان مبتدی، باطل دیدم.^{۱۹}

شیخ انصاری در گفتار دانشمندان

شیخ انصاری سرآمد عالمان و فقیهان شیعه و یکی از کامل‌ترین آنان است. قوت استدلال، نبوغ علمی، خلاقیت و ابتکار و مراتب فضل و دانش وی مورد اذعان جمع کثیری از بزرگان معاصر وی و متأخر از اوست. مؤلف کتاب «علماء معاصرین» می‌نویسد: «بعد از وفات صاحب جواهر، چهارصد مجتهد مسلم اعلمیت شیخ انصاری را تصدیق کردند».^{۲۰}

میرزا حبیب‌الله رشتی هنگامی که در درس صاحب جواهر شرکت می‌کرد، اشکالی به نظرش رسید و آن را مطرح کرد؛ اما پاسخ قانع‌کننده‌ای نیافت. وی سپس این اشکال را با شیخ انصاری در میان گذاشت. شیخ در پاسخ او فرق حکومت و ورود را بیان کرد. میرزا حبیب‌الله از این اصطلاحات در شگفت شد. شیخ که به تحیر او پی برده بود، گفت: برای حل این اشکال باید حداقل دو ماه در درس من حاضر شوی. میرزا حبیب‌الله در درس شیخ شرکت کرد و او را دریایی از علم و دانش یافت. از این رو با آن که قصد مسافرت به ایران را داشت، از تصمیم خود منصرف شد و در نجف ماند تا از محضر شیخ بهره ببرد. وی درباره شیخ گفته است: «شیخ انصاری کسی است که در علم و عمل در مرتبه پس از معصوم قرار دارد».^{۲۱}

آقارضی شیرازی یکی از نواده‌های میرزای شیرازی می‌گوید:

وقتی میرزا شیرازی مسئله‌ای را مطرح می‌کرد و در آن برخلاف شیخ انصاری نظر می‌داد، پس از مدتی از نظرش عدول می‌کرد و خطاب به شاگردانش می‌گفت: نمی‌شود از مطالب شیخ عدول کرد. شما شیخ را درک نکردید و سر و کارتان با کتاب‌های شیخ است. ما حیات شیخ را هم درک کردیم و می‌دانیم شیخ کسی نیست که بتوان به راحتی از نظرش گذشت. شیخ عبدالکریم حائری نیز در درس خود به شیخ انصاری اشکالاتی وارد کرد و سال‌ها بعد از آنها عدول کرده، گفت: وقتی ما دندان عقل درنیاورده بودیم، به شیخ اشکال می‌کردیم و حالا متوجه می‌شویم که این اشکالات درست نیست.^{۲۲}

وقتی میرزا شیرازی مسئله‌ای را مطرح می‌کرد و در آن برخلاف شیخ انصاری نظر می‌داد، پس از مدتی از نظرش عدول می‌کرد و خطاب به شاگردانش می‌گفت: نمی‌شود از مطالب شیخ عدول کرد. شما شیخ را درک نکردید و سر و کارتان با کتاب‌های شیخ است.

شیخ علی کاشف‌الغطاء که از استادان شیخ بود، گفته است: «شنیدن هر چیزی، بزرگ‌تر از دیدن آن است؛ مگر شیخ مرتضی که دیدنش بیش از شنیدن آن است».^{۲۳}

میرزای شیرازی می‌گوید: «از شروع غیبت کبری تا کنون، هیچ یک از علما به جامعیت شیخ در علم و زهد و ریاست نبوده است».^{۲۴}

میرزا محمدحسن آشتیانی گفته است: «اگر اجتهاد آن است که شیخ داشت، من و امثال من - خیلی‌ها - به آن درجه نرسیده‌اند».

سید عبدالهادی شیرازی می‌گوید: «بعید است دیگر کسی مانند شیخ انصاری یافت شود و کتابی چون مکاسب و رسائل تألیف کند».^{۲۵}

میرزا حسین نوری در خاتمه «مستدرک الوسائل» درباره شیخ نوشته است:

شیخ انصاری کسی است که اسلام و امت اسلامی را با علم، تحقیق، دقت نظر، زهد، پارسایی، عبادت و کیاست خود به گونه‌ای یاری کرد که پیشینیان به آن درجه نرسیده‌اند و پس از آن هم نخواهند رسید.^{۲۶}

ملاعلی کنی یکی از عالمان معاصر شیخ انصاری و از علمای مبارزی است که رهبری مردم را در مبارزه برای لغو امتیاز قرارداد ننگین رویتر بر عهده داشت. وی با آن که در تهران مرجع تقلید مردم بود، اما از مطرح شدن مرجعیت خویش در مقام شیخ خودداری می‌کرد و در پاسخ افرادی که از علت گوشه‌نشینی و خودداری وی از مرجعیت عام شیعیان سؤال می‌کردند، فرمود: «زهد مرتضی، علی را خانه‌نشین کرده است». او با این سخن، تصریح کرد که شیخ انصاری به علت زهد و پارسایی فراوان، شایستگی بیشتری برای مرجعیت عام شیعیان دارد.^{۲۷}

ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی شیخ

شیخ انصاری چه در هنگام تحصیل و جوانی و چه در هنگام مرجعیت بسیار ساده و زاهدانه می‌زیست. وی از امکانات زندگی به اندازه ضرورت استفاده می‌کرد و از تجمل، اسراف و زندگی اشرافی به شدت پرهیز می‌کرد. هنگام تحصیل، شیخ از هم‌حجره‌ای خود خواست تا مقداری نان تهیه کند. هنگامی که آن طلبه از خرید بازگشت، مقداری حلوا نیز همراه آورد. شیخ از وی پرسید: این حلوا را چگونه خریدی؟ او گفت حلوا را قرض گرفتم

تا مجبور نباشیم نان خالی بخوریم. شیخ از خوردن نان خودداری کرد و گفت: «من یقین ندارم تا ادای این قرض زنده باشم».^{۲۸}

نماینده دولت انگلستان در بغداد، حدود دو سال بود که می‌خواست به خدمت شیخ برسد و موفق نمی‌شد. یک بار هنگامی که شیخ عازم زیارت قبر سلمان بود، او را دید و گفت: «سوگند به خدا او عیسی بن مریم یا نایب خاص اوست!».^{۲۹}

سید محمدحسن جزایری از سید جعفر ثابتی نقل می‌کند: روزی مردی خدمت شیخ آمد و تقاضای کمک کرد. شیخ به او گفت: فلان مبلغ پولی را که در فلان مکان پنهان کردی، به مصرف برسان و اگر باز نیاز داشتی به من مراجعه کن.^{۳۰}

شیخ انصاری صلهٔ رحم به جای می‌آورد و از خویشان و بستگان خود دل‌جویی و در حد ممکن به آنها کمک می‌کرد. آقا سید محمدطاهر شفیع دزفولی می‌گوید: مادرم که از خاندان انصاری بود، گفت: شبی پس از فراغت از نماز شب، میل به خوراک ماهی پیدا کردم و با خود گفتم اگر وسیله‌ای فراهم می‌شد، خوراک ماهی تهیه می‌کردم. صبح مشغول تعقیبات بودم که درب خانه به صدا درآمد. در را باز کردم و شیخ انصاری وارد منزل شد و پس از احوال‌پرسی و گفت‌وگو، مقداری پول زیر سجاده گذاشت و بعد گفت: به ملا رحمة الله (خادم منزل شیخ) گفته‌ام که مقداری ماهی بخرد و برای شما بیاورد و پس از آن، خادم ایشان برای ما ماهی آورد. من از این موضوع در شگفت شدم؛ زیرا این موضوع فقط به ذهن من خطور کرد و کسی از آن اطلاعی نداشت.^{۳۱}

شیخ بسیار متقی بود و نسبت به عالمان و فقیهان کمال احترام را به جای می‌آورد. یکی از درباریان معاصر شیخ خدمت شیخ انصاری رفت و ضمن تجلیل از زهد و ساده‌زیستی وی از نحوهٔ زندگی ملا علی کنی انتقاد کرد و گفت: او اشرافی زندگی می‌کند و با شما تفاوت دارد. شیخ بسیار ناراحت شد و به او گفت: «باید از این سخن خود استغفار کنی. بین من و او تفاوت بسیار است. من ارتباطم با طلبه‌هاست و اگر بخواهم مرفه زندگی کنم، طلبه‌ها هم به فکر زندگی مرفه می‌افتند و به درس علاقه نشان نمی‌دهند و من باید هم‌سطح آنها باشم؛ ولی حاج ملا علی کنی سر و کارش با سلاطین و اشراف است. او باید هم آن‌گونه زندگی کند و اگر او مثل من باشد، مورد اشکال واقع می‌شود و شما باید از این جسارتی که نسبت به یک شخصیت عظیم‌الشأن کردی، استغفار کنی».^{۳۲}

شیخ از نظر زندگی مادی بسیار ساده بود و زاهدانه زندگی می کرد و با آن همه ثروت که به دستش می رسید، در سطح پایین ترین طلبه ها زندگی می کرد. او برای خرید مایحتاج خود و خانواده اش دستور می داد تا از ارزان ترین چیزها استفاده شود و این صفت شیخ در اطرافیان او هم مؤثر بود. وفایی شاعر می گوید: در حرم امام رضا علیه السلام به آن حضرت متوسل شدم تا یک مرشد معنوی به من ارائه دهد تا با ارشاد وی هدایت شوم. در حالت خاصی به من الهام شد که مرشد تو در نجف است. با خود فکر کردم که او یکی از صوفیان بکتاشی است که در نجف است. به نجف رفتم؛ سپس غسل کرده، به حرم رفتم تا بعد از زیارت به جست و جوی آن مرشد بکتاشی بروم. هنگامی که از جلوی منزل سید علی شوشتری عبور می کردم، ناگاه در باز شد و خادم سید جلو آمد و به من گفت: آقا با شما کار دارد. وقتی وارد خانه شدم، آقا سید علی گفت: مرشد تو شیخ انصاری است.

آقا سید علی شوشتری مربی اخلاق شیخ بود و در درس شیخ هم شرکت می کرد. او هنگامی که جسد شیخ را در قبر گذاشت، گفت: «افسوس که از این عالم رفتی و هیچ کس را قابل تحمل اسرار ندانستی و آنها را با خود بردی!»^{۳۳}

روزی شیخ انصاری و سید علی شوشتری در راه نجف و کربلا سوار قایق بودند. مرد عربی نسبت به شیخ جسارت می کرد و در کنار قایق به شیخ فشار وارد می آورد. آقا سید علی که متوجه جسارت این شخص نسبت به شیخ شده بود، از شیخ خواست تا چیزی در پاسخ این مرد بگوید: اما شیخ ساکت بود و چیزی نمی گفت و آن شخص نیز به اهانت خود ادامه می داد. نزدیک مقصد، ناگهان آن مرد سیاه شد و از دنیا رفت. آقا سید علی می گوید به شیخ عرض کردم: من از همین می ترسیدم و از شما خواستم که جوابی به او بدهید تا از گناه او کاسته شود و به این مجازات مبتلا نگردد.^{۳۴}

شاگردان شیخ

نبوغ علمی و تسلط شیخ بر مبانی فقه و اصول شیعه و خلاقیت و ابتکار او در ارائه روش های بدیع اصولی موجب شد تا مجلس درس شیخ کانون اجتماع طالبان علوم اسلامی شود و هزاران طلبه از مجلس درس شیخ بهره مند شوند. میرزا محمد همدانی یکی از شاگردان شیخ می نویسد: گمان می کنم که در مجلس درس او سه هزار نفر یا بیشتر شرکت می کردند.

بیان شیوا و مستدل شیخ و توان فقهی و اصولی او به گونه‌ای بود که توانست حدود دویست مجتهد را به حوزه‌های علمیه تحویل دهد.^{۳۵}

نام بردن از تمام شاگردان شیخ مجالی دیگر می‌طلبد و در این جا فقط به نام برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی؛ میرزا محمد حسن شیرازی؛ میرزا حبیب‌الله رشتی؛ شیخ محمد حسن آشتیانی؛ شیخ جعفر شوشتری؛ ملا حسینقلی همدانی؛ شیخ حسن نجم‌آبادی؛ سید محمد تقی شهرستانی؛ سید جمال‌الدین اسد‌آبادی؛ میرزا حسین خلیلی تهرانی؛ میرزا حسین نوری؛ شیخ قربانعلی زنجانی؛ سید علی شوشتری؛ میرزا ابوالقاسم کلانتر؛ سید حسین کوه‌کمری؛ شیخ محمد حسن مامقانی؛ شیخ ابراهیم خوئینی؛ میرزا ابراهیم خوئی؛ شیخ محمد حسین کاظمی؛ شیخ محمد طه نجف.

میراث‌های ماندگار

شیخ انصاری علاوه بر امور مرجعیت و رسیدگی به محرومین، تدریس فقه و اصول و تربیت طلاب، آثار علمی ارزشمندی تألیف کرد؛ آثاری که همواره مدار و محور درس حوزه‌های علمیه بوده است. رسائل و مکاسب شیخ از مهم‌ترین و اصلی‌ترین کتاب‌های درسی حوزه‌های علمیه‌اند و عالمان و فقیهان بسیاری بر آنها حاشیه نوشته‌اند. آثار شیخ عبارتند از:

۱. رساله در ارث؛ ۲. رساله در زکات؛ ۳. رساله در تقیه؛ ۴. رساله در تیمم؛ ۵. رساله در خمس؛ ۶. رساله در صلوة؛ ۷. رساله در تقلید میت؛ ۸. رساله در رضاع؛

آقا سید علی شوشتری مربی اخلاق شیخ بود و در درس شیخ هم شرکت می‌کرد. او هنگامی که جسد شیخ را در قبر گذاشت، گفت: «افسوس که از این عالم رفتی و هیچ کس را قابل تحمل اسرار ندانستی و آنها را با خود بردی!».

۹. رساله در خلل صلوة؛ ۱۰. حاشیه بر استصحاب قوانین؛ ۱۱. مناسک حج؛ ۱۲. حاشیه بر نجات العباد؛ ۱۳. حاشیه بر بغية الطالب؛ ۱۴. کتاب طهارت؛ ۱۵. کتاب رجال؛ ۱۶. قاعدة لا ضرر ولا ضرار؛ ۱۷. رساله در قضاء عن الميت؛ ۱۸. رساله در مسئله مشتق؛ ۱۹. رساله در مواسعه و مضایقه؛ ۲۰. اثبات التسامح فی ادلة السنن؛ ۲۱. رساله در قاعدة من ملک شیئا؛ ۲۲. اصول الفقه؛ ۲۳. رساله در قرعه؛ ۲۴. حاشیه بر عوائد نراقی؛ ۲۵. رساله ای بر رد قطعية الصدور بودن اخبار؛ ۲۶. کتاب مکاسب (متاجر)؛ ۲۷. پنج رساله اصولی در موضوعات، قطع، ظن، اصالة البراهن، استصحاب و تعادل و تراجیح که با عنوان فرائد الاصول (رسائل) منتشر شده است.^{۳۶}

رحلت شیخ

شیخ انصاری پس از سال‌ها تحصیل، تدریس، تألیف و هدایت و رهبری جامعه شیعیان، سرانجام در شب هیجدهم جمادی الثانی ۱۲۸۱ق. در ۶۷ سالگی از این جهان رخت بریست و روحش به عالم ملکوت پرواز کرد. مردی که با تلاش و کوشش بی‌وقفه خویش تحولی عظیم در فقه و اصول ایجاد کرد و فقیهان و عالمان بسیاری را تربیت نمود، از این جهان رحلت کرد و جهان تشیع را سوگوار ساخت. شیخ انصاری & بر اثر ابتلا به بیماری ای که یکی از عوارض آن، اسهال بود، در گذشت. گویند که چون اطرافیان هنگام احتضار شیخ، ایشان را رو به قبله می‌کردند، وی در همان حال بیماری و ناتوانی با زحمت خود را از قبله منحرف می‌کرد. اطرافیان شیخ از این عمل وی در حیرت شدند. شیخ که به تحیر آنان پی برده بود، در آن لحظه آخر با کردار و گفتار، نکته‌ای به یاد ماندنی را به مسلمانان و شیعیان تعلیم داد. شیخ فرمود: «شما وظیفه دارید که به تکلیف خود عمل کنید و محضر را رو به قبله نمایید و من به دلیل بیماری، تکلیف دارم که از قبله منحرف شوم».

آری، رمز موفقیت شیخ انصاری این بود که در زندگی فقط به دنبال انجام تکلیف بود و به چیز دیگری نمی‌اندیشید. پس از غسل و تکفین، بنا بر وصیت خود ایشان، سید علی شوشتری بر جسد شیخ نماز خواند و او را در یکی از حجره‌های صحن مطهر مولای متقیان حضرت علی علیه السلام دفن کردند.^{۳۷} سلام بر روزی که متولد شد و روزی که رحلت یافت و روزی که برانگیخته خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کنگره شیخ اعظم انصاری، مرتضی انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، چ اول، قم، ۱۳۷۳، ص ۷۷.
۲. همان، ص ۸.
۳. همان، ص ۷۸.
۴. همان، ص ۷۷.
۵. همان، ص ۸۳ و ۸۴.
۶. ضیاء‌الدین سبط‌الشیخ، زندگی‌نامه استاد الفقهاء شیخ انصاری، کنگره شیخ اعظم انصاری، چ دوم، قم، ۱۳۷۸، ص ۸۵.
۷. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۸۶.
۸. قصص، آیه ۷.
۹. همان، آیه ۳۵.
۱۰. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۸۷.
۱۱. زندگی‌نامه استاد الفقهاء شیخ انصاری، ص ۹۷.
۱۲. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۰.
۱۳. زندگی‌نامه استاد الفقهاء شیخ انصاری، ص ۹۸.
۱۴. همان، ص ۹۹ - ۱۰۰.
۱۵. همان، ص ۱۰۳.
۱۶. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۴.
۱۷. سید یوسف مدنی، مقام علمی اخلاقی شیخ اعظم انصاری، کنگره شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳ ش.
۱۸. زندگی‌نامه استاد الفقهاء، شیخ انصاری، ص ۱۰۹.
۱۹. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۹.
۲۰. همان، ص ۹۷.
۲۱. همان، ص ۹۸.
۲۲. سید موسی شبیری زنجانی، ابعاد شخصیت شیخ انصاری، کنگره شیخ انصاری، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶.
۲۳. مقام علمی اخلاقی شیخ اعظم انصاری، ص ۹.
۲۴. همان.



رمز موفقیت شیخ انصاری این بود که در زندگی فقط به دنبال انجام تکلیف بود و به چیز دیگری نمی‌اندیشید. پس از غسل و تکفین، بنابر وصیت خود ایشان، سید علی شوشتری بر جسد شیخ نماز خواند و او را در یکی از حجره‌های صحن مطهر مولای متقیان حضرت علی علیه السلام دفن کردند.

۲۵. محمدجواد طبسی، الشیخ الانصاری من خلال آراء الفقهاء و العظماء و المؤلفین، کنگره شیخ اعظم انصاری، ۱۳۷۳، ص ۱۸.
۲۶. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۹۸.
۲۷. محمدباقر پورامینی، ملا علی کنی، مرزبان دین، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۹، ص ۶۸ - ۶۹.
۲۸. سید عباس حسینی کاشانی، نابغه بزرگ اسلام، کنگره شیخ انصاری، ۱۳۷۳، ص ۱۲.
۲۹. سید محمدعلی موسوی جزایری، ویژگی‌های شیخ اعظم انصاری، کنگره شیخ انصاری، ۱۳۷۳، ص ۱۸؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۹.
۳۰. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۲۶.
۳۱. همان، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.
۳۲. همان، ص ۴۸۹ - ۴۹۰.
۳۳. ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۶.
۳۴. همان، ص ۱۷ - ۱۸.
۳۵. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۰۲.
۳۶. همان، ص ۱۶۱ - ۱۶۴.
۳۷. همان، ص ۱۶۹.